



جلسه: ۱۷  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی

از مباحث مرتبط با قتل خطئی، مواردی است که از حکم قتل خطئی استثنا شده و در آنها پرداخت دیه لازم نیست.

### ج: خطای قاضی

سومین موردی که از حکم قتل خطئی استثناء شده، خطای قاضی در حکم به قتل است. در این زمینه دو روایت نقل شده است که از جهت مضمون مطابق یکدیگر هستند، با این تفاوت که یکی از آنها مستقیماً از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است و دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند. این دو روایت عبارتند از:

### الف: روایت ابو مریم

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:  
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ مَا أَخْطَأَتْ بِهِ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعَ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۱</sup>

این روایت به لحاظ سندی موثقه است.

### ب: روایت اصبع بن نباتة

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ مَا أَخْطَأَتْ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعَ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۲</sup>

طریق شیخ صدوق در مشیخه به اصبع بن نباته این چنین است: «و ما كان فيه عن الأصبع بن نباتة فقد رویته عن محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - عن أبيه، عن أحمد بن محمد خالد، عن الهيثم بن عبد الله النهدي عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة»<sup>۳</sup>

از افرادی که در طریق شیخ صدوق قرار گرفته است، چند راوی محل کلام هستند و لازم است که وثاقت آنها مورد بررسی قرار گیرد. این افراد عبارتند از:

الف: محمد بن علی ماجیلویه

ب: پدر محمد بن علی ماجیلویه

ج: هیشم بن عبدالله

د: حسین بن علوان

ه: عمرو بن ثابت

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۴۷.

۲. وسائل الشیعة ۲۷: ۲۲۶.

۳. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۴۵.



جلسه: ۱۷  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در جلسه پیشین بررسی محمد بن علی ماجیلویه و پدر ایشان صورت گرفت. در مورد پدر محمد بن علی ماجیلویه روشن گردید که مردد بین «علی بن ابی القاسم» و «علی بن محمد بن ابی القاسم» است و علی الظاهر کلام شیخ صدوق که ایشان را «علی بن ابی القاسم» دانسته، صحیح است. بنابراین «محمد بن ابی القاسم» پدر علی نیست بلکه برادر او است. البته «علی بن محمد بن ابی القاسم» هم وجود دارد و لذا دو نفر وجود دارد که یکی از آنها «محمد بن علی بن ابی القاسم» و دیگری «محمد بن علی بن محمد بن ابی القاسم» است، اما با توجه به تعبیر شیخ صدوق که «محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - عن عمّه محمد بن ابی القاسم» را در موارد متعددی به کار برده اند<sup>۱</sup>، روشن می شود که مقصود، محمد بن علی بن ابی القاسم است. در صورتی هم که پذیرفته نشود که دو نفر وجود داشته است، مشخص می شود که مرحوم نجاشی اشتباه کرده است که مقصود از «محمد بن علی ماجیلویه» را «محمد بن علی بن محمد بن ابی القاسم» دانسته است.

بنابراین وقتی مقصود، «علی بن ابی القاسم» بوده و از طرف دیگر ترجمه مرحوم نجاشی نیز در مورد علی بن ابی القاسم باشد، ایشان ثقة خواهد بود، اما در صورتی که علی بن ابی القاسم که نجاشی ترجمه کرده است، علی بن محمد بن ابی القاسم باشد و علی به جدّ خودش نسبت داده شده باشد<sup>۲</sup>، مردد می شود که ترجمه ای که نجاشی انجام داده است، مربوط به علی بن ابی القاسم بوده و یا اینکه ایشان علی بن محمد بن ابی القاسم را ترجمه کرده است. در نتیجه توثیق علی در روایت محل بحث که پدر محمد است، ثابت نمی شود.

فرد دیگری که محل کلام است، «هیثم بن عبدالله نهدی» است که توثیق خاص ندارد. البته مرحوم کشی از حمدویه که استاد ایشان است، عبارتی نقل کرده است که این چنین است: «حمدویه، قال: لأبي مسروق ابن یقال له الهیثم، سمعت أصحابی یذکرونهما بخیر، کلاهما فاضلان.»<sup>۳</sup> در صورتی که از این عبارت، توثیق استفاده شود، هیثم بن عبدالله نیز ثقة خواهد بود و الا توثیق خاص دیگری ندارد. البته در مورد هیثم بن عبدالله وجوه عامه ای همچون وقوع در کافی، کامل الزیارات و نقل روایت اجلاء از ایشان وجود دارد که این وجوه نیز تام نیستند. در مورد حسین بن علوان نیز نجاشی در ترجمه او فرموده است: «الحسین بن علوان الکلبی مولا هم کوفی عامی، و أخوه الحسن یکنی أبا محمد ثقة، رویا عن أبي عبد الله عليه السلام»<sup>۴</sup> در مورد اینکه تعبیر «ثقة» مربوط به حسین بن علوان یا برادر او است، بین فقها اختلاف وجود دارد. در صورتی که این تعبیر در مورد حسین بن علوان باشد، توثیق خاص او خواهد بود. اما در غیر این صورت، حسن بن علوان توثیق خواهد داشت و حسین توثیق نشده است. به نظر ما همان طور که در کلام مرحوم آقای خویی نیز ذکر شده، ظاهر این است که این عبارت به عنوان ترجمه برای حسین بن علوان ذکر شده است و لذا همه توصیفات برای او می شود. این توصیفات عبارتند از: «أخوه الحسن»، «یکنی ابامحمد» و «ثقة». در نتیجه بعید نیست که حسین بن علوان ثقة باشد. البته صرف همین عدم استبعاد اطمینان خاطر ایجاد نمی کند که روایات حسین بن علوان، از جمله روایات ثقة باشد.

در صورتی که کلام نجاشی دالّ بر وثاقت حسین بن علوان نباشد، وجوه دیگری در مورد او قابل اشاره است که یکی از آن وجوه، وقوع ایشان در قسم مرتب از رجال شیخ طوسی است که اصحاب امام صادق علیه السلام را نام برده است. طبق منبائی که این اصحاب از رجال ابن عقده استخراج شده اند و رجال ابن عقده نیز مشتمل بر چهار هزار نفری بوده است که ثقة بوده اند، حسین بن علوان نیز توثیق خواهد شد.

توثیق دیگر برای حسین بن علوان این است که علامه حلی در کتاب خلاصة الاقوال نقل کرده اند که ابن عقده، حسین بن علوان را توثیق کرده است. در صورتی که کلام علامه حلی به نقل از ابن عقده پذیرفته شود، توثیق ابن عقده نیز در مورد حسین بن علوان ثابت می شود. البته این

۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۳۶، ۴۴۶، ۴۶۵، ۴۷۸.

۲. قرینه این مطلب این است که نجاشی در ذیل عبارت خود بیان کرده است که علی نوه دختری برقی است. در ترجمه محمد بن ابی القاسم هم بیان کرده است که پسری به نام علی دارد که نوه دختری برقی است.

۳. رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، النص ۳۷۲.

۴. رجال النجاشی ۵۲.



جلسه: ۱۷  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وجه، به وقوع حسین بن علوان در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام بازگشت می کند؛ چون مشخص می شود که حسین بن علوان در رجال ابن عقده وجود داشته است و ایشان او را توثیق کرده است.

وجوه عام دیگری همچون وقوع در تفسیر قمی و کافی نیز در مورد حسین بن علوان قابل اشاره است.

عمرو بن ثابت نیز دارای توثیق خاص نیست. اما وجوه عامی همچون وقوع در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام، وقوع در کامل الزیارات و تفسیر قمی، روایت مشایخ ثلاثه از جمله صفوان و ابن ابی عمیر از او، روایت اصحاب اجماع همچون عبدالله بن مغیره و صفوان و ابن ابی عمیر، روایت اجلاء از ایشان و روایت جعفر بن بشیر در مورد او قابل اشاره است.

در صورتی که وجوه ذکر شده برای توثیق راویان روایت اصبح بن نباته مورد پذیرش قرار گیرد، سند شیخ صدوق هم قابل اعتماد خواهد بود، اما اگر پذیرفته نشود، این مبنا قابل اشاره است که راویان ذکر شده در ابتدای روایات فقیه، صاحب کتاب مشهور بوده اند. بر اساس این مبنا نیز روایت اصبح بن نباته صحیح خواهد بود؛ چون کتاب او مشهور بوده است و کتاب مشهور نیاز به سند ندارد.

بنابراین استثنای خطای قاضی از حکم قتل خطئی با مشکلی مواجه نیست؛ چون در این زمینه هر دو روایت مورد استناد خواهند بود و یا اینکه نهایتاً روایت شیخ صدوق معتبر نیست و خصوص روایت ابومریم که موثقه است، مورد استدلال قرار می گیرد.

### بحث دلالی

در روایت ابومریم و اصبح بن نباته مطرح شده است که اگر قاضی دچار خطا شده و حکم به قتل یا قطع عضو شخصی بدهد، دیه مقتول مستقیماً به عهده بیت المال است و خطای قاضی بر عهده عاقله نیست. در مورد این مطلب اشکال شده است که دو روایت مطرح شده، در صورتی قابل استدلال هستند که حکم اولی را بیان کرده باشند، در حالی که احتمال داده می شود که در این دو روایت، حکم ولائی نقل شده باشد؛ چون در این دو روایت از تعبیر «قال امیرالمؤمنین علیه السلام» استفاده نشده است بلکه تعبیر «قضی» به کار رفته است و در باب قضا احتمال داده می شود که حکم ولائی ایشان بوده است که بر اساس مصلحت خاصی که در آن مورد تشخیص داده اند، این چنین حکم کرده اند.<sup>۱</sup>

در پاسخ از شبهه ذکر شده قابل اشاره است که فرضاً استفاده از تعبیر «قضی» به این معنا باشد که امام علیه السلام حکم ولائی و سلطانی داشته اند، این حکم ولائی اختصاص به زمان خود امام علیه السلام نداشته است و برای همیشه است و اینک در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله احکام سلطانی وجود داشته است که برای همیشه است. برای روشن شدن این مطلب می توان به روایت مربوط به زکات اشاره کرد که امام کاظم علیه السلام بیان کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صدقه را بر نه چیز قرار داده است و از سایر اموال عفو کرده است. سائل بعد از این کلام امام علیه السلام، از وجوب زکات نسبت به برنج سوال می کند و امام علیه السلام تأکید می کنند که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عفو کرده باشند، دیگر جایی برای سوال از وجوب، باقی نخواهد بود.<sup>۲</sup> از این روایت استفاده می شود که عفو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عفو ولائی بوده است، برای همه زمان ها است. بنابراین صرف ولائی بودن حکم به معنای موقت بودن آن نیست بلکه ممکن است که حکمی در عین ولائی بودن، مطلق باشد. مؤید این مطلب نیز این است که امام باقر علیه السلام این روایت را نقل کرده اند و ظاهر این است که نقل ایشان برای روشن شدن حکم آن، در آن زمان بوده است.<sup>۳</sup>

تاکنون روشن شد که یکی از استثنایهای مربوط به قتل خطئی، قتل خطئی توسط قاضی است.

۱. این شبهه در مورد قاعده لاضرر نیز مطرح شده و برخی از فقها مدعی شده اند که حکم اولی نبوده است، بلکه از احکام سلطانی است.

۲. عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ فِيمَا هِيَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي تِسْعَةِ الْجَنَظَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْعَتَمَ وَعَقًا عَمَّا سَوَى ذَلِكَ. وسائل الشیعة ۹: ۶۰.

۳. در مورد ثبوت حق تشیع برای معصومین علیهم السلام، تفاوتی بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انمه معصومین علیهم السلام نیست و لذا اگر این مطلب در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پذیرفته شود، انمه علیهم السلام نیز از همین ویژگی برخوردار خواهند بود.



جلسه: ۱۷  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

## د: قتل در اثر اجرای حد

چهارمین مورد از مواردی که از حکم قتل خطئی استثناء شده است، قتل های صورت گرفته در ضمن اجرای حد است. به عنوان مثال شخصی به حدّ قذف - که هشتاد ضربه شلاق است - محکوم شده باشد و در اثنای اجرای حد فوت کند.<sup>۱</sup> در این صورت بر عاقله پرداخت دیه ثابت نمی شود. البته در بین روایات نسبت به لزوم پرداخت دیه اختلاف وجود دارد و برخی از روایات اساساً لزوم پرداخت دیه را نفی کرده است. این روایات عبارتند از:

الف: روایت ابوالصباح کنانی

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ لَهُ دِيَةٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْ أَحَدٍ وَقَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ فَلَا دِيَةَ لَهُ.<sup>۲</sup>

در بخش پایانی این روایت به صراحت اشاره شده است که اگر اجرای حد موجب قتل گردد، مقتول دیه نخواهد داشت.

ب: روایت معلی بن عثمان

وَإِسْنَادُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ أَوْ الْحَدُّ لَمْ يَكُنْ لَهُ دِيَةٌ.<sup>۳</sup>

ج: روایت حلبی

وَإِسْنَادُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيَّمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحَدُّ أَوْ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ الْحَدِيثُ.<sup>۴</sup>

بر اساس این روایات، کسی که در اثر اجرای حد فوت می کند، اساساً دیه ندارد و لذا یکی از موارد استثنا از حکم قتل خطئی محسوب می شود. در برخی دیگر از روایات نیز نسبت به کسی که در اثر اجرای حد فوت می کند، بین حق الله و حق الناس تفصیل داده شده است. در این زمینه روایت حسن بن صالح ثوری قابل اشاره است که در آن آمده است:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ صَرَبْنَا حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَمَنْ صَرَبْنَا حَدًّا مِنْ حُدُودِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنَا.<sup>۵</sup>

۱. البته شلاق نباید کشنده باشد؛ یعنی نباید کیفیت شلاق و یا شرایط بدنی کسی که به او شلاق زده می شود، به گونه ای باشد که تاب مقاومت در برابر شلاق زدن را نداشته باشد بلکه شرایط باید به گونه ای باشد که فوت کردن کسی که شلاق می خورد، اتفاقی محسوب شود.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۶۳.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۶۵.

۴. وسائل الشیعة ۲۹: ۶۵.

۵. وسائل الشیعة ۲۹: ۶۴.



سند این روایت با مشکلی مواجه نیست؛ چون همه راویان قبل از حسن بن صالح ثوری، دارای توثیق هستند. حسن بن صالح نیز اگرچه دارای توثیق خاص نیست، اما در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام قرار دارد. مؤید این مطلب نیز این است که شیخ طوسی و شیخ صدوق نیز این روایت را نقل کرده اند<sup>۱</sup> و شیخ صدوق این روایت را مرسل نقل کرده و به صورت جزئی به امام صادق علیه السلام نسبت داده است.

این روایت به لحاظ دلالتی بین حقوق الله مانند زنا و حقوق الناس مانند سرقت و کذب تفصیل داده و بیان کرده است که حدی که به جهت حقوق الله باشد و موجب کشته شدن شخص شود، مقتول دیه ندارد و در مورد عدم لزوم پرداخت دیه، تفاوتی ندارد که مجری حدّ توان پرداخت داشته باشد و یا اینکه توان پرداخت نداشته باشد؛ چون فرض این است که اساساً دیه ثابت نمی شود. اما در صورتی که اجرای حد مربوط به حقوق الناس باشد، دیه ثابت می شود و از بیت المال پرداخت خواهد شد.

بنابراین قتلی که در اثر اجرای حدود الله صورت می گیرد، به صورت کلی استثناء شده است. اما در حقوق الناس دیه بر عاقله یا مجری نیست بلکه بر عهده بیت المال است.

### ه: قتل شخص در حال فرار از اجرای حد کذب

پنجمین موردی که از حکم قتل خطئی استثناء شده، قتل کسی است که از محل آماده شده برای رجم فرار کرده و در حال فرار کردن کشته شود.<sup>۲</sup> در این زمینه روایتی توسط حسین بن خالد نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ (الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ أَخْبَرَنِي عَنِ الْمُحَصِّنِ إِذَا هُوَ هَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ هَلْ يُرَدُّ حَتَّى يَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَقَالَ يُرَدُّ وَلَا يُرَدُّ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنْ كَانَ هُوَ الْمُتَمَرِّ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ هَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ بَعْدَ مَا يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمْ يُرَدَّ وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ وَهُوَ يَجْحَدُ ثُمَّ هَرَبَ رَدًّا وَهُوَ صَاغِرٌ حَتَّى يَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَذَلِكَ أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ أَقْرَأَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالرَّنَا فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ فَهَرَبَ مِنَ الْحَفْرَةِ فَرَمَاهُ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَامِ بِسَاقٍ بَعِيرٍ فَعَقَلَهُ فَسَقَطَ فَلَحِقَهُ النَّاسُ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ أَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ص بِذَلِكَ فَقَالَ لَهُمْ فَهَلَّا تَرَكَتُمُوهُ إِذَا هَرَبَ فَإِنَّمَا هُوَ الَّذِي أَقْرَأَ عَلَيَّ نَفْسِهِ وَقَالَ لَهُمْ أَمَا لَوْ كَانَ عَلَيَّ حَاضِرًا مَعَكُمْ لَمَا صَلَّيْتُمْ قَالَ وَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۳</sup>

در این روایت در مورد بازگرداندن کسی که از مکان فراهم شده برای اقامه حد فرار می کند، سؤال شده است. امام علیه السلام فرموده اند: موارد مختلف است و در بعضی موارد بازگردانده می شود و در برخی از موارد نیز بازگردانده نمی شود. با این توضیح که اگر خود شخص اقرار کرده و بعد از اینکه تعدادی سنگ به او برخورد کرده است، فرار کند، بازگردانده نمی شود. اما در صورتی که علیه او بیینه اقامه شده و خود شخص منکر باشد، در صورت فرار کردن، بازگردانده می شود تا اقامه حد به صورت کامل بر او انجام شود. در ادامه روایت به ماجرای ماعز بن مالک اشاره شده است که در نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقرار به زنا کرده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور دادند که رجم شود. اما ماعز در زمان رجم از حفره ای که برای رجم آماده شده، فرار می کند و زبیر بن عوام با پرتاب استخوان ساق شتر موجب زمین خوردن او می شود و مردم

۱. تهذیب الأحکام ۱۰: ۲۰۸؛ من لا یحضره الفقیه ۴: ۷۲.

۲. البته این قتل نباید تعمّدی باشد؛ یعنی کسانی که اقدام به قتل او می کنند، تصور کنند که حتی اگر فردی که بر او حد کذب اجرا می شود، در حال فرار هم باشد، مستحق کشته شدن است.

۳. وسائل الشیعة ۲۸: ۱۰۱.



جلسه: ۱۷  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

به او رسیده و او را به قتل می‌رسانند. وقتی خبر این اتفاق به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسد، ایشان می‌فرمایند: با توجه به اینکه تحقق زنا توسط اقرار ثابت شده است، باید او را رها می‌کردند تا فرار کند و خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله دیه او را از بیت المال پرداخت کرده اند.

این روایت مورد استدلال قرار گرفته است که اگر کسی به اشتباه موجب قتل کسی شود که در حال فرار از اجرای حد باشد، دیه بر عهده جانی نخواهد بود و باید بیت المال پرداخت کند. بنابراین بر اساس این روایت، اگر کسی دچار اشتباه شده و خود را برای قتل دیگری محق بداند، در حالی که تصور او اشتباه باشد، تحقق قتل از چنین فردی موجب ثبوت دیه بر عهده او نمی‌شود. به عنوان مثال اگر قاضی تصور کند که در مساحقه یا لواط باید اعدام صورت گیرد و این حکم را هم اجرا کند و مجدداً استنباط کند و به دست بیاورد که حکم او اعدام نبوده است، پرداخت دیه بر خود او لازم نخواهد بود و از بیت المال پرداخت می‌شود.<sup>۱</sup> حاصل این موارد این است که اگر در اجرای حد اشتباهی رخ دهد، دیه بر خود آن فرد نخواهد بود.

سند این روایت تا عمرو بن عثمان با مشکلی مواجه نیست، اما عمرو بن عثمان و حسین بن خالد نیازمند بررسی هستند. مقصود از عمرو بن عثمان به قرینه ابراهیم بن هاشم که راوی از او است، عمرو بن عثمان خزّاز است که توسط نجاشی توثیق شده است. اما اگر قرینیت راوی از یک شخص برای تعیین او کافی نباشد، عمرو بن عثمان مردد بین ثقه و غیر ثقه خواهد بود. حسین بن خالد نیز مردد بین «خفاف» و «صیرفی» است. کنیه حسین بن خالد خفاف، ابوالعلاء است و گاهی هم با عنوان «حسین بن ابی العلاء» از او یاد می‌شود. این دو شخص دارای توثیق خاص نیستند، اما هر دوی آنها مروی عن ابن ابی عمیر و صفوان هستند و در صورت پذیرش مبنای ثقه بودن مروی عن هاشم، مشکلی در روایت حل شده و صحیح می‌شود. اما از نظر دلالتی شبهه‌ای بر این روایت وارد شده است:

۱- شبهه اول این است که در روایت از تعبیر «لِحَقِّهِ النَّاسُ فَقَتَلُوهُ» استفاده شده است و بر اساس آن، کشته شدن مقتول به جهت ازدحام جمعیت صورت گرفته است و ضابط کلی این است که قاتل مشخص نباشد. در این موارد بیان شده است که پرداخت دیه بر عهده بیت المال است.

پاسخ این است که لازم نیست قاتل شخص مشخصی باشد، بلکه اگر جماعت معینی هم موجب تحقق قتل باشند، پرداخت دیه بر عهده آنها خواهد بود. بحث ازدحام جمعیت مربوط به مواردی است که جمعیت به حدی زیاد باشد که عاملین قتل مشخص نباشند.

۲- شبهه دوم این است که در این روایت به صورت کبروی مطرح نشده است که دیه بر عهده بیت المال است و لذا مشخص نیست که پرداخت دیه از بیت المال، حکم اولی الهی بوده باشد بلکه ممکن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد خاص از بیت المال پرداخت کرده باشند. بنابراین محتمل است که حکم ولائی، خاص ایشان در همان مورد باشد. در نتیجه روایت دلالتی ندارد که خطای مجری حد در همه موارد بر عهده بیت المال است و حتی اگر همین مورد در زمان حاضر اتفاق بیفتد، نمی‌توان با تمسک به ذیل روایت، پرداخت دیه را بر عهده بیت المال لازم دانست؛ چون پرداخت دیه از بیت المال، مربوط به قضیه ماعز بوده است و نفرموده اند که در هر موردی که اتفاق بیفتد، حکم به همین صورت است.

۱. در اینجا لازم به ذکر است که اشاره نکردن به این دو مورد به عنوان خطای قاضی به این دلیل است که در باب حدود قضاوت صورت نمی‌گیرد، بلکه صرفاً حدود الهی اجرا می‌شود. البته در بین عرف گفته می‌شود که قاضی قضاوت کرده و فلان شخص را محکوم به اعدام کرده است، اما با دقت در روایات مشخص می‌شود که این موارد قضاوت نیست؛ چون قضاوت بین الناس است و در نتیجه اگر به عنوان مثال ثابت شود که یک شخص زنا انجام داده است، قاضی دستور به اعدام می‌دهد و این مطلب قضاوت کردن او نیست.



جلسه: ۱۷  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بر اساس شبهه دوم و با توجه به بحث هایی که در سند این روایت وجود دارد، نمی توان این مورد را اثبات کرد.

## ج: قتل عمد

تاکنون بحث های مربوط به قتل خطئی و شبه عمد و استثناءات آن مطرح گردید.

مورد سوم از مواردی که پرداخت آن بر عهده حکومت اسلامی است، دیه قتل عمد در برخی موارد است. البته در قتل های عمد، جانی با درخواست اولیای مقتول قصاص می شود، اما مواردی از قتل عمد مانند قتل فرزند توسط پدر وجود دارد که حکم آن قصاص نیست و در برخی موارد نیز امکان قصاص وجود ندارد. بنابراین در برخی موارد از قتل عمد، اساساً دیه وجود ندارد و برخی موارد نیز پرداخت قصاص صورت می گیرد. این موارد محل بحث نیست بلکه در حال حاضر بحث از مواردی است که پرداخت دیه لازم است و باید بررسی شود که در چه مواردی پرداخت دیه بر عهده حکومت اسلامی است.

در مباحث قتل خطئی به موارد قتل عمدی توسط نابینا و مجنون اشاره گردید و مشخص شد که پرداخت دیه در این موارد بر عهده حکومت اسلامی است؛ لذا این موارد در اینجا مجدداً تکرار نمی شود بلکه موارد دیگر مورد بررسی قرار می گیرد.

## الف: قتل مجنون توسط عاقل به عنوان دفاع

اولین مورد از موارد قتل عمدی که لزوم پرداخت دیه آن توسط حکومت اسلامی مورد بحث واقع شده است، به قتل رساندن مجنون توسط فرد عاقل برای دفاع از خود است. در این مورد، قصاص شدن جانی و یا لزوم پرداخت دیه، محل بحث واقع شده و در بین فقها اختلاف وجود دارد. به مشهور فقها منسوب است که خون مقتول هدر است؛ یعنی قاتل قصاص نمی شود و پرداخت دیه نیز بر او لازم نیست. محقق حلی در شرایع قائل به این نظریه شده و صاحب جواهر نیز این نظریه را به عده ای از فقها نسبت داده و از غایة المراد شهید اول نقل کرده است که هدر بودن خون مقتول قول مشهور است.

قائلین به این نظریه، به عموماً دفاع تمسک کرده اند؛ چون روایاتی نقل شده است که موردی را که عاقل از خود در مقابل مجنون دفاع کند را شامل می شود.

قول دوم این است که خون مجنون که به قتل رسیده است، هدر نیست بلکه پرداخت دیه لازم است، اما باید دیه از بیت المال پرداخت شود. این مورد با توجه به این قول مطرح شده است؛ چون در صورتی که این قول پذیرفته شود، مورد دیگری ثابت می شود که پرداخت دیه بر عهده حکومت اسلامی است. امام خمینی و مرحوم آقای خوئی از قائلین به این نظریه هستند.

## روایات عدم لزوم پرداخت دیه

در مورد عدم لزوم پرداخت دیه بر کسی که مجنونی را برای دفاع از خود به قتل می رساند، روایات متعددی مطرح شده است که دلالت آنها باید مورد بررسی قرار گیرد. این روایات عبارتند از:

## الف: روایت حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْوَحْدُ فِي الْقِصَاصِ فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ عَدَا عَلَى رَجُلٍ لِيَضْرِبَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَجَرَحَهُ أَوْ قَتَلَهُ فَلَا



شَيْءٍ عَلَيْهِ وَقَالَ أَيَّمَا رَجُلٍ أَطَّلَعَ عَلَى قَوْمٍ فِي دَارِهِمْ لِيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَاتِهِمْ فَفَقَمُوا عَيْنَهُ أَوْ جَرَحُوهُ فَلَا دِيَةَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ مَنْ  
بَدَأَ فَأَعْتَدِي فَأَعْتَدِي عَلَيْهِ فَلَا قَوْدَ لَهُ.<sup>۱</sup>

فقره دوم روایت که در آن از تعبیر «أَيَّمَا رَجُلٍ عَدَا عَلَى رَجُلٍ لِيَضْرِبَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَجَرَحَهُ أَوْ قَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» به کار رفته است، محل استدلال است.

### ب: روایت علاء بن فضیل

وَعَنْهُ [علی بن ابراهیم] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ ع إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا ظُلْمًا فَاتَّقَاهُ الرَّجُلُ أَوْ دَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَصَابَهُ ضَرْبٌ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.<sup>۲</sup>

### ج: روایت ابان بن عثمان

وَبِإِسْنَادٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا ظُلْمًا فَوَدَّ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَصَابَهُ  
شَيْءٌ قَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ.<sup>۳</sup>

صاحب وسائل روایات دیگری با همین مضمون در ادامه باب نقل کرده است.

این روایات با مشکل سندی مواجه نیستند، اما اشکال دلالی بر این آنها این است که چیزی بر عهده جانی لازم نمی دانند، اما این مطلب به این معنا نیست که به صورت کلی دیه ثابت نشود و خون مقتول هدر باشد؛ چون منافات ندارد که پرداخت دیه توسط عاقله یا بیت المال لازم باشد. بنابراین اینکه صاحب جواهر و عده ای دیگر از فقها، به این روایات تمسک کرده و ادعا کرده اند که به صورت کلی دیه واجب نمی شود و خون مقتول هدر است، ادعای صحیحی نیست.

پاسخ دیگر این است که فرضاً این روایات عموم و اطلاق داشته باشد و پرداخت دیه را به صورت کلی نفی کند، عموم و اطلاق قابل تخصیص و تقیید است و روایت ابوبصیر موجب تقیید آن می شود. در روایت ابوبصیر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ  
عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُونًا فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ  
أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوْدٍ وَلَا دِيَةَ وَيُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ  
غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ وَ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ قَاتِلَهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ  
يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ.<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۵۹.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۵۹.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۶۰.

۴. وسائل الشیعة ۲۹: ۷۱.





جلسه: ۱۷  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: موارد استثنا شده از حکم قتل خطئی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت که از نظر سندی صحیح است، بیان شده است که بر خود جانی، دیه واجب نیست، اما در ادامه بیان کرده است که به ورثه مقتول از بیت المال دیه پرداخت می شود. مؤید<sup>۱</sup> این روایت نیز روایت ابوالورد است که در آن آمده است:

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ (عَنِ ابْنِ رَبَائِ) عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ  
رَجُلٌ حَمَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مَجْنُونٌ فَضْرَبَهُ الْمَجْنُونُ ضَرْبَةً فَتَنَاولَ الرَّجُلُ السَّيْفَ مِنَ الْمَجْنُونِ فَضْرَبَهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ أَرَى أَنْ لَا  
يُقْتَلَ بِهِ وَلَا يُغْرَمَ دِيَّتُهُ وَ تَكُونُ دِيَّتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ دَمُهُ.<sup>۲</sup>

در این روایت پرداخت دیه بر امام علیه السلام لازم دانسته شده و نکته آن نیز باطل نشدن خون مسلمان ذکر شده است. بنابراین همان طور که امام خمینی و مرحوم آقای خویی فرموده اند: در صورتی که عاقلی برای دفاع از خود، مجنونی را به قتل برساند، پرداخت دیه مستقیماً بر عهده حکومت اسلامی است.

۱. استفاده از تعبیر «مؤید» به جهت ضعف سندی روایت است.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۷۱.